

هشدار به مبارزان ضد دیکتاتوری

های سیاسی خبیث است. در واقع جنبشها کام هائی فرستگى به پیش می رود. در حالی که شرایط اختلاف سیاه و طولانی و فشارها و ضایعات ناشی از آن، کوچک و بزرگ و ی های بی شمار، بسیاری از عناصر پیشرو را گذشته مانع شده که سازمان های سیاسی و طبقاتی و احزاب بتوانند از بسی پیش خود را برای مواجه شدن با این توفان برداشته توده ای آماده سازند. واکنش آن توفان فرار رسیده و جنبش به مرحله بلوغ خود می رسد، سازمان های سیاسی از نظر تشکیلاتی هنوز کاملاً قوام و توسعه نیافته اند. نظر سازماندهی و رهبری امکان بهره برداری عملی و انقلابی از نیروهای عظیمی را که آزاد شده و مردم گستره و عقب آن فرزنسی می گیرد، ندارند. عقب افتادن سازمان های سیاسی و در مواردی رهبران - از جنبش نوده ها، نقاط آسیب پذیر این جنبش را زیاد و قدرت مانور و امکان برخورداری از همه توان آن را کم کرده است. به این ترتیب جنبش در حالی که از نظر طول و عرض، بسیار تناه است، فاقد آن اراده و تمرکز است که بهترین نیرو را در یک نقطه گرد آورد و تمامی آن را با محاسب شده ترین تاکتیک های مبارزاتی، معطوف به ضروری ترین هدف ها و ضعیف ترین حلقه استحکامات دشمن سازد.

دو مشکل رضایعینی از بسیاری جهات در صورتی هائی را بر جنبش تحمیل کرده که رژیم شاه - ساواک از آن سود فراوانی برد و در راه مرتفع کردن این مسئله و درد و انواع کارشکنی های را معمول می دارد. اما بسیار وجود این نقاط ضعف اساسی، شدت گدیده کی رژیم و حد تضاد های آن، شرایط سیاسی جهانی و گسترش بی سابقه دانه نارضائی ها و روی آوردن روزافزون اقشار و گروه های جدید به مبارزه علیه دیکتاتوری، چنان ابعاد پهنای و زوایای دارد که زلزله در ارکان رژیم انداخته است. وقت کار یک رژیم ورشکسته به آنجا می کشد که مردم برای محافظت کردن آن با پشت چوبه سنی به نانک ها حمله می برند و دژ برابری گوله سینه سپر می کنند و بسیار خون شهدای خود بر دیوارها شعارهای آزادی می نویسند در زیر رگبار مرگ مسلسل ها به تظاهرات می پردازند، با اعتراضات یکپارچه و باشکوه خود شهرهای بزرگ و کوچک را تعطیل می کنند و در آن حکومت کنندگان را یا بیان یافته باید شمرد. چنین شرایطی در همین حال بهترین فرصت را در اختیار سازمان ها و احزاب سیاسی شرقی می گذارد تا از تنش خلقی را در صفوف خویش متحرک کنند و جراحات خویش را بازو بزدلانی که توده ها بر قامت آنها می کنند، بپوشانند. در همین حال زیر ضربات مردم و جنبشانه رژیم شاه و شرکا، نیروهای مختلف صنفی و سیاسی و اجتماعی ناگزیر به هم نزدیک تر می شوند، تا آنجا که به فرمان ضرورت گریز ناپذیر به هم گره بخورند. . . همین در همانست که هر روز عینی تر و صحن تر می شود و رژیم جلا د تا جدار وانگ ها و کرک های را که در او حلقه زده اند، متبختر و روشنی صصی می کند.

در حال حاضر با توجه به روند بی وقفه و بی گزیده ه جنبش و در نماهای آن دو خطر عد: راباید در حساب ها و احتمالات منظور داشت: دنیاه دردمند ۲

بحران همه جانبه و حتمی که چون توفان و گردباد سپین مارا در می نورد، هر روز به انداز چند ماه و هر ماه به اندازه چند سال آمیخته به آرایش و یکواختی، جنبش خلقی را به پیش می برد و تحولات انقلابی را در امن می زند. مبار کردن و کنترل این جنبش عظیم هر چه باشد، مانع از عدا از عهد در آورده شده دیکتاتوری و اربابان و مصلخان آن خارج شده است و به همین جهت رژیم گدیده درنده استبداد بسیار هر زخمی که بر پیکر تناه جنبش می زند و آن را وسیع تر و قوی تر می کند، با هر تهدید مبارزان را جری تری سازد، با هر عقب نشینی - اگرچه ناچیز و سانسیمتری - نیروهای دموکراتیک و ضد امپریالیسم و ضد سلطنت مطلق را به پیشروی و تهاجم بیشتر تشویق می کند، با هر تهدید و چشم غشرد و دندان کرمچه و خشم و عصیان توده ها را شعله و ترس می سازد و در نهایت با هر تلاش و سیاست و حرکت تازه بیشتر در با تلاقی بی امیدی که در آن افتاده، فرو می رود. رژیم شاه و شرکا، در همین چند ماه اخیر صدها شهید و هزارها مجروح و اسیر و در پشت سر خود بانی گدشته و دانشگاه ها را تعطیل کرده، در آن و شخصیت های مبارز آزادیخوا را با بیب و چغاق و چغاق و با با زوری رسوای اربابان ساواکی به خاک و یخین کشیده و خانه و زندگی آن هزاره یاران کرده، به اعتراض و روشنفکران و استادان دانشگاهها، قضات و زکلائی ناگستری و نمهندگان و هنرمندان و ژورنالها و همکاران اصناف و فراتر از این ها، به حرکت های ناشی از نارضائی و اعتراضات و نبردهای کارگران و زحمتکشان با توطئه و ارتعاب و گلوله و زندان و بیرون رفته سازی و صحنه آرای و ذلت جواب داده است. اما از این همه تضاد و چنابیت و دسیسه و دروغ و فشار لایق جز انزوا و محیق تر وجود او، بیشتر از حکومت شونده گان و شعله و رتر ساختن آتش مبارزه و اعتراض و پر خاش و بهره ای نگرفته به قول معروف باد های کاشته، توفان های سپیدگین بهار آورده است. در حال حاضر جامعه ما عدا به در دوردگاه پر جوش و آتشی ناپذیر تقسیم شده: ارباب و دیکتاتوری با خیل چپاولگران و لعنتگان امپریالیسم، فایده ترین و شورورترین عناصر و نیروهای اجتماعی و اردوی ضد دیکتاتوری که تمامی خلق را در گمی گیرد و حتی یار، ای اعتراض و انتشار طبقه حاکمه را در مقابل خود به بی طرفی و با همه امتیازاتی، بوقی بر می انگیزد. در چنین موقعیتی ما با دو مساله تأمل توجه در رو رویم:

۱- شرایط عینی و جدت نیروهای ضد دیکتاتوری و از شرایط ذهنی آن بسیار جلوتر و پخته تر است. به این معنی که در متن مساعدترین و بدترین شرایط، نیروهای مختلف سیاسی هنوز نتوانسته اند در امر مبارزه حیاتی مشترک با استبداد و محمدرضا شاه و وعده ترین پایگاه آن ساواک به یک توافق اصولی و عملی برسند. آنها در عمل و شاد و شونتنگانگی هم در سنگر ضد استبداد اند و ولی از لحاظ سازمانی و تاکتیک ها و روز و از لحاظ اشتراک مصلحتی در زمینه های ضروری توافق پیدا کرده اند. این تمیزه نیروها و بزرگترین نقطه ضعف جنبش و مهم ترین سبب استبداد رهبران و عناصر آگاه و دموکرات در مقابل آینده مبارزات خلقی ما در لحظات ضرورت سازگونی است.

۲- جنبش گسترده و اوج گیر توده ها جلوتر از سازمان



یادگار یاسست ۲۱ اردیبهشت روز زندانیان سیاسی

آنها که زنده اند

۱ اردیبهشت ماه روز شهادت خسرو روزه و روز زندانیان سیاسی ایران، یادآور عقاب های شوریده ای است که در پروازهای بلند و آرمانی خود از قفس های منگوله های شاه سر در آورده اند. این که سالروز مرگ پهلوانی روزی به عنوان روز زندانیان سیاسی از طرف خلق های ما تأیید شده، عقالی از حجت نیست. خلق هاشهر ابدی خود را در پای سنت ها می گذارند که در ریها و نبردها و صبر و استقامت و واحد آن ها شکسته باشد. روزی چنین حدیث و سنتی است: بطور نبرد و ایمان و سرودی که چون آزادی مغرب و زاری و در اهتزاز است. اسیری کنوانتر از جلا و دشمن است و از اساق رنج و مشقت خویش به گلهای سرخ شوز به موج های کبود خور، به بوسه هائی که در همه گدگان هاش خوانند شکست، بلخند می زند و برای تاریخ فتح های فردا و به شارت و هنده سپیده و بر ستوباغ و سزای که عاشقانه با مرگ نجو اکرد تا آن زندگی را که در دست های خصم خلق پلا سیده شده، به او پیشکش می شد و تعقیب کرد. قهرمانی که تجسم مقاومت علیه ناپذیر و جبهه د بی پایان مردم است و مردی که مردم است. . . مبارزان خلق هنگامی که قدم به زندانها و شکنجه گاهها می گذارند، از زیر دروازه نامرئی هر روزی می گذرند که نام روزی چون کلام مقدس از آن می تراود و وطن می اندازد. در این نام نیرو و الهای نهفته است که به مبارزان و عاشقان آزادی و غرور و حرارت و پایداری می بخشد. صدای پاک و نافذ روزه، صدای آن اخگری است که از قفس ایرانی جرقه زد.

همین تمام نمی شود. تا وقتی شاه به این کارزار کلگسین پشت نگردد، ما به من هستیم. . . تا وقتی جهان هادر زندانها و شکنجه گاهها نوبی می شوند، من هستیم. . . و در این پیام رمزی است که مبارزان آن را در می یابند، چرا که بر تری از آن را در روح خود احساس می کنند. این تر که است که از زنده ها قوی تر است؟

دنیاه دردمند ۳

کارگران ایران، در راه احیای سازمان های صنفی و سیاسی خود مبارزه کنید!